

نقدی بر مقاله^۵

خفتگان در بقیع (۱۶)

دختران

یا دختر خوانده‌های

رسول اعظم ﷺ

نوشته حاضر از سوی محقق گرامی، جناب آقای رضوانی دهاقانی، در نقد بخش شانزدهم از مقاله «خفتگان در بقیع» که در شماره ۸۳ همین نشریه از نظر خوانندگان گذشت، ارسال گردیده و ما برای آماده ساختن فضا و عرصه نقد و تضارب آرا که از حقوق اساسی پژوهشگران و مخاطبان مجله «میقات حج» است، نظر ایشان را نیز در این شماره منتشر می‌کنیم و داوری و قضاوت در خطا و صواب نظرات را به شما خوانندگان ارجمند وامی‌گه‌اریم:

گروهی از مورخان بر این نظریه‌اند که حضرت خدیجه رضی الله عنها پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله با مرد دیگری ازدواج نکرده و زینب و رقیه و ام کلثوم، دختران پیامبر از حضرت خدیجه نبوده و طبعاً خواهران حضرت زهرا رضی الله عنها نیستند و این سه تن و به قولی دیگر دو نفر! دختر خوانده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند و نتیجه این که عثمان و ابوالعاص که از تیره بنی‌امیه می‌باشند، دامادهای پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند. و این موضوع، در سالهای اخیر چالش برانگیز شده و توجه برخی را به خود جلب کرده است. گرچه به نظر می‌رسد بحث یاد شده ریشه تاریخی دارد لیکن کتاب «الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله» نوشته علامه محقق سید جعفر مرتضی حسینی عاملی، پرچمدار این نظریه در عصر حاضر است؛ این

موضوع در کتاب مستقلی به نام «بنات النبی ﷺ و سلم أم ربائبه» (۱۵۰ صفحه) در ۱۶ رجب ۱۴۳۳ق. مصادف با ۲۰ دی ماه سال ۱۳۷۱ به مناسبت هزاره شیخ مفید نیز از ناحیه نویسنده محترم عرضه شده است. پیرو آن جناب، آقای نجاح الطائی با کتابی تحت عنوان «نساء النبی و بناته» سعی نموده به طور جدی و با جزمیت بدین مسأله پردازد.

چنانچه این آثار با دقت مطالعه شود، اشکالات جدی و غیر قابل دفاعی مشاهده خواهیم نمود، لکن آنچه که موجب پرداختن به این موضوع گردید، مقاله‌ای بود که در شماره ۸۳ فصلنامه وزین «میقات حج» با عنوان «خفتگان در بقیع» و با موضوع «دختران یا دخترخوانده‌های رسول اعظم ﷺ» به قلم آقای علی اکبر نوایی نگاشته شده که دور از انتظار بود و بسیار جای تعجب داشت که این فصلنامه وزین این نظریه پر از تناقض را به عنوان یک تحقیق عالمانه ارائه کرده است و لاقبل به تالی فاسد و خلاف شرع بین نظریه آقای طائی توجهی نشده که برای نمونه به آن اشاره می‌شود:

یکی از مسلمات تاریخی که فریقین بر آن وفاق دارند و این دو محقق نیز آن را رد نکرده و نمی‌توانند منکر شوند، این است که، ابوالعاص شوهر زینب، فرزند هاله بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی است و هاله مادر او و جناب خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی خاله وی می‌باشد که بنده لاقبل به آنچه که در مقاله میقات ۸۳ در همین راستا آورده شده اشاره می‌کنم:

در صفحه ۲۰ شماره مذکور از تاریخ «الطبقات الکبری» این مطلب را آورده که «... تزوجها این خالتهای ابوالعاص بن ربیع... و أم أبي العاص، هالة بنت خويلد بن اسد بن عبدالعزی خاله زینب بنت رسول الله ﷺ...»؛ «زینب را پسرخاله‌اش ابوالعاص بن ربیع به ازدواج و نکاح خود در آورد... و مادر ابو العاص، هاله بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی است...».

و یا آنچه که در همان صفحه از قول محمد سید الوکیل مورخ و نویسنده اهل سنت آورده: «تزوجت ابن خالتهای هاله بنت خویلد أبا العاص بن ربیع...»؛ «زینب با پسر خاله‌اش هاله دختر خویلد یعنی ابو العاص بن ربیع ازدواج کرد...»

تا اینجا به این موضوع تصریح شده و در متون نام برده و متون تاریخی دیگر این مطلب غیر قابل انکار است که ابوالعاص فرزند هاله است.

با این تصریح و روشنی، اکنون نظری به سخن آقای طائی می‌افکنیم که از کتاب «نساء النبی و بناته» در فصلنامه مذکور آورده شده است:

«هاله أختُ خديجة بنت خويلد، تزوّجت في الجاهلية عتيق بن عائذ بن عبدالله المخزومي، فولدت له زينب و رقيه، ثم مات عتيق و هاله...»

«هاله، خواهر خديجه، دختر خويلد در دوران جاهليت با عتيق بن عائذ بن عبدالله مخزومی ازدواج کرد. پس زينب و رقيه ثمرهٔ اين ازدواج شد سپس عتيق و هاله از دنيا رفتند.»

«قبقت زينب و رقيه في حوض خالتها خديجة فأصبحنا ريبيتي رسول الله ﷺ بزواجه من خديجة و كان أبوها خويلد بن اسد قد قتل في حرب الفجار...»

«پس زينب و رقيه در حضانت خالهٔ خویش (يعنی حضرت خديجه) ماندند و آنگاه که پیامبر با خديجه ازدواج کرد، آن دو، دختر خوانده‌های پیامبر ﷺ شدند. پدر هاله خويلد بن اسد بن عبدالعزيز بود که در حرب فجار کشته شد.»

آنگاه در همین فصلنامه از قول طائي و او از بلاذری (ص ۳۵) آمده است:

«إن خديجة تزوج رسول الله ﷺ و هي عذراء و كانت رقيه و زينب ابنتي هاله أخت خديجة»^۱.

«خديجه با پیامبر ازدواج کرد در حالی که باکره بود و رقيه و زينب دختران هاله خواهر خديجه بودند.»

نتیجه و حاصل بی‌دقتی و اینکه انسان بخواید نظر خود را به تاریخ تحمیل کند، همین می‌شود که ندانسته نظر دهد ابوالعاص بن ربیع فرزند هاله با خواهر خود؛ یعنی زينب دختر هاله ازدواج کرده است!

مهمتر اینکه می‌دانیم پیامبر خدا ﷺ زينب را قبل از بعثت به نکاح ابوالعاص در آورد و بعد از اسلام، ابوالعاص مسلمان نشد اما زينب به رسول الله ایمان آورد تا اینکه ابوالعاص در جنگ بدر به اسارت مسلمانان در آمد و رسول الله ﷺ دید که زينب گردن‌بند حضرت خديجه را برای آزادی او فديه فرستاده، از شدت علاقه‌اش به حضرت خديجه رقت کرده گریست و مسلمانان وقتی صحنه را اینگونه دیدند، در مورد وی سهم خود از غنایم را بخشیدند. ابوالعاص بدینوسیله آزاد شد و به مکه رفت و طبق قراری که رسول الله با او گذاشته بود، زينب را که مسلمان بود و نباید همسر کافر باشد به مدینه فرستاد و سرانجام بعد از چندی، ابوالعاص خود نیز مسلمان شد و به مدینه آمد و پیامبر با

همان نکاح سابق بار دیگر بین آنها را جمع نمود و به زندگی ادامه دادند.

حال باید به تالی فاسد قول بلاذری - که دلیل اصلی آقای طائی است - توجه بیشتر کرد و آن اینکه پیامبر نه تنها قبل از اسلام بلکه بعد از اسلام و هجرت، خواهر و برادر را به زوجیت هم درآورده و آن تزویج را ابقا نمود!

با این بیان، بطران دلیل اصلی این نظریه روشن و واضح گردید و جالب این که ادعای باکره بودن حضرت خدیجه، همین سخن بلاذری است!

علامه سید جعفر مرتضی شاید به این تالی فاسد توجه داشته ولی آن را آشکار نکرده است. سرمایه اصلی ادعایش در ریبیه بودن خواهران فاطمه علیها السلام، سخن ابوالقاسم کوفی در الأستغاثه است و جالب اینکه وقتی میان قول شیخ مفید و ابوالقاسم کوفی قرار می‌گیرد، سخن ابوالقاسم کوفی را بر سخن شیخ مفید ترجیح می‌دهد، در حالی که ابوالقاسم کوفی در کتب رجالی متهم به غلو است.

جدا از این مطلب، وقتی وی وارد ادله می‌شود، می‌بینیم که ذهنیت خود را بر تاریخ عرضه و تحمیل می‌کند و از میان روایات متعدد و مشهور که از نظر مفهوم در حد تواتر قطعی است، ادله‌ای که با ذهنیت خود سازگار است را با نتیجه‌گیری‌های لازم و ملایم با رای خود که نه تنها ترجیح بلامرجح است بلکه مرجوح است را قبول می‌کند و به آن استدلال می‌نماید.

برای مثال: این مسأله را قطعی می‌داند که همه دختران پیامبر بعد از بعثت به دنیا آمده‌اند تا قائل به دروغ بودن ازدواج دختران مذکور با فرزندان ابولهب شود!

اینکه همه دختران (فرزندان) پیامبر بعد از بعثت به دنیا آمده‌اند، تازه اول کلام است و دلیل قوی می‌خواهد و کسی چنین دلیلی ندارد.

وی برای اثبات این سخن، زمان ازدواج حضرت خدیجه با پیامبر را سه سال قبل از بعثت می‌داند و روایات متعدد دیگر را نمی‌پذیرد. کسانی که به این نظریه معتقداند، دلیل واضح و محکمی برای این قول ندارند و همچنین نتایج بی‌پایه و اساسی را ردیف کرده‌اند؛ مانند: نبودن نام ام‌کلثوم در میان زنان معروف مهاجر، عدم دفاع عبدالله بن عمر از عثمان به عنوان داماد پیامبر، پرداختن به این روایت که پیامبر به علی علیه السلام فرمودند پدر زنی به تو داده شده که به من داده نشده و نیز قبلیش می‌فرماید: سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس داده نشده... که این مطلب اخیر در حقیقت اشاره به فضایل علی علیه السلام و در مقام نفی و یا اثبات برای دیگران نیست.

این ادله که اکثر آنها استنتاجات شخصی است و مهم‌ترین آن روایت ابوالقاسم کوفی غالی در برابر شیخ مفید و صدوق و شهرت عظیم و تواتر معنوی اخبار در این زمینه است، پایه و اساس نظریه علامه سید جعفر مرتضی را تشکیل می‌دهد که می‌توانید به کتاب «بنات النبی ﷺ و سلم أم ربابه» مراجعه کنید.

آیا چنین مطلبی می‌تواند یک مطلب علمی و تحقیقی متین محسوب شود؟ و آیا اصلاً این راه ما را به نتیجه مطلوب می‌رساند؟

در اینجا سؤال جدی از تمام کسانی که با این مباحث، استحکام و متانت محققین شیعه را در امور دیگر زیر سؤال می‌برند این است که:

۱. از چه زمانی ارتباطات نسبی و سببی صرف، بدون در نظر گرفتن صحت اعتقادات و اخلاقیات افراد، موجب تفاخر و ارزش بوده که ما بخواهیم با سلب و یا اثبات آن برای کسی یا کسانی منقبت و یا مذمت بگوییم.

۲. آیا کسانی که از جهت اعتقادی، افرادی غیر قابل قبول بوده‌اند، اگر حتی با دختران پیامبر ازدواج کنند، برای آنان فضیلت محسوب می‌شود؟ که ما بخواهیم با سلب نسب از دختران رسول الله بگوییم فلان فرد یا افراد عدل علی علیه السلام نیستند؟! اگر ما این را فضیلت بدانیم، پس ازدواج پیامبر با برخی از همسرانش - که در قرآن مورد مذمت قرار گرفته‌اند - باید فضیلت برای آن زنان و پدرانشان باشد. آیا کار ما در این زمینه تثبیت سخنان مخالفین در این فضیلت تراشی‌ها نیست. اگر ما گفتیم عثمان یا ابوالعاص داماد پیامبر نیستند، می‌توانیم بگوییم پیامبر داماد فلان و فلان نیست؟! اگر این سخنان را بپذیریم باید زنان حضرات لوط و نوح پیامبر و امام مجتبی و امام جواد علیهما السلام و یا فرعون از همسری‌اش با آسیه از این ارتباطات سببی چیزی عایدشان شود.

آیا ما اگر ازدواج فلان کسان را با دختران پیامبر، با سلب ولادت آن دختران از پیامبر خدا منکر شویم توانسته‌ایم مشکلی را حل کنیم؟ و از مقام و افضلیت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام دفاع کرده‌ایم؟ قرآن کریم به ما می‌گوید: وقتی اعتقادات شخصی صحیح نباشد و ایمان به خدا و رسولش در هر زمان نباشد و یا نفاق و دودلی وجود داشته باشد، حتی ارتباطات نسبی فایده‌ای ندارد، چه رسد به

ارتباطات سببی!

آیا قابیل فرزند آدم و پسر نوح و ابولهب عموی پیامبر و جعفر کذاب فرزند امام هادی علیه السلام از این ارتباط نسبی سودی می‌برند؟ آیا پیامبر بزرگ اسلام به ما یاد نداده‌اند وقتی باورها و اعتقادات صحیح باشد، به سلمان فارسی که از نژاد اعراب نیست و زبان و فرهنگ او ریشه در جای دیگر دارد، گفته می‌شود: «منا أهل البيت» ولی در شأن عموی پیامبر که مکی است و از نسب و ریشه پیامبر است، به خاطر اعتقادات ناصحیح و رفتارهای خصمانه‌اش با پیامبر، «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» نازل می‌شود!؟

به جای رفتن راهی که قرآن و پیامبر و عترت او در اثبات فضایل، پیش پای ما می‌گذارند سراغ اموری مشکوک با ادله‌ای ضعیف و غیر قابل اثبات حتمی نرویم و وارد زمین بازی مخالفین نشویم که به اندازه کافی ازدواج‌های سببی حتمی و غیر قابل انکاری را برای سوء استفاده در دست دارند که روی آن مانور دهند و فارغ از زمان و محیط و فرهنگ و ادله و مصالحی که در آن ازدواج‌ها؛ از جمله ازدواج‌های پیامبر وجود داشته است را دستمایه تبلیغ بر ضد شیعه مظلوم قرار دهند و بگویند: این اختلافات و دو دستگی‌ها از ناحیه شیعیان است! در حالی که بزرگان مورد ادعای شیعه و از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله با کسانی که شیعه ادعای مخالفت با آنها را دارد، همواره در سلم و صفا و دوستی و محبت روزگار گذرانیده‌اند و این سخنان از کینه علمای شیعه در می‌آید.

امروزه باید به این نکته توجه خاص شود که بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام به خصوص فضایل امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و فرزندانشان علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام و تبیین نهضت کربلا و بیان محاسن کلام ائمه، بیش از هر چیز دیگری می‌تواند ما را در دفاع از اهل بیت عصمت و طهارت یاری کند و بحث‌های اینچنین که ما را به نتیجه نمی‌رساند، ثمر خوشایندی ندارد، مگر اینکه واقعاً به اسناد جدی و خدشه ناپذیر دست پیدا کنیم و خط بطلان بر بعضی ادعاهای مخالفین بکشیم که البته این موجب مزید شرف و سعی مشکور است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نجاح الطائی در نساء‌النبی و بناته به نقل از بلاذری، ص ۶۷